

سیاسی تغییر نماید.

یکی از پیامدهای آن اینکه ابزار و قواعد سیاسی سنتی، نابهنگام و منسوخ گردید، و این در حالی بود که کشورهای غیرصنعتی هنوز در چارچوب قواعد گذشته خود را تعریف می نمودند و محیط اطراف خود، جهان سیاست و نقش خویش را در آن تعبیر می نمودند. جهان دوران جدیدی را در می نوردید، و به قول ابن خلدون تفسیر و توضیح جدیدی را الزام می نمود. آنانکه این تحول را شناخته و ظرفتهای آن را دریافته بودند پی برده بودند که لازمه توضیح جدید و ایفای نقش مؤثر در آن جمع آوری اطلاعات دقیق است، و هرچه اطلاعات بیشتری جمع آوری گردد امکان نقش مؤثر و کارآمدتر بیشتر است. بررسی سرگذشت دخالت قدرتهای بزرگ، در مناطق دورافتاده جهان، که به صورت ظاهر در قالب سفرنامه‌ها، گزارشها و خاطرات فرستادگان و ویژه آنها ارائه شده است، نشان می دهد که برای به دست آوردن اطلاعات چه زحمات و مشقات که تحمل نشده است. متأسفانه این نکته مهم همیشه در ارزیابی ایرانیان از روابط سیاسی خارجی خود در سده‌های اخیر نادیده گرفته شده است. «استعمارزدگی» و به تبع آن «زیون اندیشی» آنچنان رخنه نموده است که نقش قدرتهای بزرگ اقرار می شود و به صورت «نقشه‌های شیطانی» و یا «توطئه‌های بزرگ» تا بدانجا تلقی می گردد که حتی امروزه، علی‌رغم شکسته شدن اسطوره‌های برتری نژادی اروپائیان، هنوز در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی ذهنیت سده نوزدهمی حاکم است.

بررسی مقاله وار حاضر از کتاب بازی بزرگ با دو هدف ارائه می گردد. از یکسو، قصد این است که نشان داده شود قدرتهای بزرگ چگونه به تدریج، حساب شده و با کار فراوان آسیا را از چنگ صاحبان بومی آن بدر آورده‌اند. از سوی دیگر، توجه خواننده به این مطلب جلب گردد که قدرتهای بزرگ برای دستیابی به اطلاعات و حصول شناخت از وضعیت نظامی و سیاسی مناطق آسیایی و یا تهیه یک نقشه زحماتی فراوان به جان خریدند. هرگونه موفقیت نتیجه مساعی، زحمات و کارهای فراوان است؛ حتی یک طرح شیطانی و یک اقدام اهریمنی به تعنی، ارزیابی، سبک و سنگین کردن و تعقل نیاز دارد. جهان خاکی بهشت عدن نیست که نیازها و خواستههای بشری به صرف آرزو

آسیای میانه در عصر بازی قدرت‌ها

نوشته: دکتر فرهنگ رجائی

از اواسط سده نوزدهم میلادی، قدرتهای بزرگ اروپایی وقت، عرصه بازی سیاسی خود را از پهنه اروپا به بقیه جهان گسترش دادند. تا اواخر سده بیستم، که به دلایل جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، بیداری مردمان کشورهای آسیایی و آفریقایی تحت سلطه، ناتوانی نظامهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غرب، و یا مبتنی بر الگوی غربی، از میان رفتن ساختار سیاسی دو قطبی، و بالاخره فروپاشی نظام سیاسی، اقتصادی و فکری جهان مارکسیستی ساختار سیاسی جهان دگرگون شد، این قدرتها بازیگر مهم و گاه تعیین کننده در بسیاری از کشورهای به اصطلاح جهان سوم بودند. در این میان، ابتدا کشورهای انگلستان، روسیه و تا حدودی فرانسه و سپس ایالات متحده آمریکا نقش اصلی را ایفاء نمودند. کشورهای یاد شده به کمک قدرت انباشته گردیده از طریق تمدن تکنیکی و صنعت توانستند به اقصی نقاط دنیا، از یکسو برای رسیدن به مواد خام ارزان و از سوی دیگر برای دسترسی به بازار فروش کالاهای تولیدی خویش، دست پیدا کنند و لذا برای خود علائق و منافع در آن مناطق قائل شوند. هرچه ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بومی در تطبیق و تطابق با تحولات جدید از خود ناتوانی بیشتری نشان داد، دست قدرتهای خارجی قوی تر و بازتر شد. تحولات سیاسی و اقتصادی روز سوجب گردید قواعد و ابزارهای بازی

کردن برآورده شوند: آیا آنها حکمت سعدی شیراز را با جان و دل اجرا نمی کرده‌اند: «نابرده رنج، گنج میسر نمی شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد»

یکی از جالبترین صحنه‌های دوستی، رقابت، دشمنی و حتی جنگ قدرتهای بزرگ در دو سده گذشته، آسیای میانه بوده است. این منطقه در این دوران ابتدا از چنگ حکام بومی بدر آورده شد و در واقع به صحنه بازی سیاسی قدرتهای بزرگ تبدیل گردید. آنچه در ابتدا منطقه را برای قدرتهای بزرگ جالب می نمود، از یکسو، منابع ثروت طبیعی آن بود، که به صورت آوازه ثروت افسانه‌ای هندوستان و خیر کشف طلا در سواحل رودخانه جیحون گوشها را نوازش می داد، و از سوی دیگر بازار گسترده و مهم برای کالاها بود؛ یکی از فرستادگان کمپانی هند شرقی به مدیران شرکت نوشت که آنها باید تعیین کنند که آیا بومیان ترکستان و تبت «باید پارچه‌های ساخت روسیه به تن کنند و یا ساخت انگلستان». افزون بر آن هم او بود که تأکید نمود که آیا مردمان این کشورها «باید لوازم و کالاهای ساخته شده سنت پترزبورگ را خریداری نمایند، و یا ساخت بیرمنگام [شهر صنعتی در انگلستان] را». اما بعدها، پس از تثبیت قدرت و حاکمیت انگلستان در هندوستان از یکسو، و ظهور روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، از زمان پتر کبیر (وفات ۱۷۲۵) و نشر خبر وصیت منسوب به او مبنی بر سرنوشت محتوم روسیه برای سلطه بر جهان، بعد جدیدی به تحولات سیاسی منطقه افزوده شد، و آن رقابت این دو کشور بود. این رقابت توسط یکی از افسران انگلیسی به نام کاپیتان آرتور کانلی^۱ که در سال ۱۸۴۲ توسط جلادان امیر بخارا قصاص شد «بازی بزرگ»^۲ خوانده شد و به همین عنوان نیز معروف گردید؛ در این بازی بزرگ آسیای میانه تنها صحنه بازی بود و نه بازیگر.

جایزه این «بازی بزرگ» بس عظیم، ارزشمند و حسادت برانگیز بود. بهترین توصیف این جایزه در دستوراتی منعکس است که پال اول، تزار روسیه، و جانشین

۱. کتاب هاپکیرک که در اینجا تحت بررسی است، صص ۹۰ - ۹۱.

2. Capitan Arthur, Conolly

3. The Great Game

در واقع عنوان کتاب تحت بررسی نیز از همین نامگذاری اخذ گردیده است.

کاترین کبیر در ژانویه ۱۸۰۱ به سرکرده قزاقان، برای حمله به هندوستان صادر نمود. «هدف قزاقان این است که انگلیسی‌ها را از هند اخراج کنند و هندوستان را همراه با تجارت آن به زیر نگین سنت پترزبورگ بیاورند». هر کس در هر جا علیه انگلستان بود، با او صلح کنید و به آنها نسبت به دوستی روسیه اطمینان خاطر بدهید: سپس حرفهای خود را این چنین به پایان برد؛ «تمام ثروت هندوستان پاداش شماست. چنان کوششی شما را به افتخار ابدی خواهد رساند، مورد توجه همایونی من خواهید بود، ثروت به جیب خواهید زد، راه را برای تجارت ما باز خواهید نمود و به دشمن ما ضربه کاری خواهید زد».

* Peter Hopkirk, The Great Game/ On Secret Service in High Asia/ London: John Murray, 1990

درباره این بازی بزرگ با جایزه عظیم آن دو دسته کتاب تألیف شده است. دسته‌ای تحلیل گران، نویسنده‌گان، دانشوران، و یا دانشگامیان با هدف ارائه تحلیلی از تحولات، ارائه شده‌اند؛ و گروهی دیگر توسط خود بازیگران به صورت‌های سفرنامه، خاطرات و گزارش ارائه گردیدند. قدر مسلم اینکه، آنچه توسط دسته دوم چاپ شده است، گزارشهای بی ضروری است که نشر آنها به فاش شدن قواعد بازی بزرگ نمی انجامیده است، او در هر حال شامل اطلاعات جالب و مهمی درباره این سرزمینها بوده است. یکی از خواندنی ترین کتابهای نوع اول، اخیراً با عنوان بازی بزرگ* توسط پیتر هاپکیرک تألیف و نشر شده است. او که برای بیش از دو دهه برای روزنامه تایمز در لندن کار می کرده است، به کرات به روسیه، چین، آسیای میانه، افغانستان، مغولستان، شمال هند، پاکستان، ترکیه و ایران مسافرت نموده است. او کتابهای دیگری نیز نوشته است که همه به مسائل آسیای میانه می پردازند. کتابی که در اینجا تحت بررسی است، از ابتدای شروع بازی بزرگ آغاز می شود و تحولات منطقه را از دید بازیگران این بازی تا سال ۱۹۰۵ که روسیه از یکسو به دلیل شکست از ژاپن و از سوی دیگر به دلیل تحولات انقلابی داخلی نقش جدیدی در سیاست بین المللی می گیرد، ادامه می دهد. البته این تحول به منزله پایان بازی بزرگ نیست، بلکه با آمدن بلشویکها در روسیه،

بازی بزرگ شکل تازه‌ای به خود گرفت، که البته کتاب هاپکیرک به آن نمی‌پردازد.^۵ هاپکیرک کتاب خود را به سه بخش تقسیم می‌نماید. بخش نخست با عنوان «آغاز» در نه گفتار، به شکل گیری بازی بزرگ می‌پردازد. عواملی که به تعبیر مؤلف در این شکل گیری دخالت داشتند متعدد بود. اولاً، افزایش قدرت روسیه و آغاز جهانگیری آن کشور از زمان بطر کبیر و سپس در عهد کاترین تسلط بر خان‌نشینهای کریمه، دریای سیاه را از دریایی عثمانی به دریایی روسی تبدیل کرد. استقرار پایگاههای دریایی در آنجا هشداری بود به کمپانی هند شرقی. گرچه رئیس وقت کمپانی، هنری دونداس،^۶ پیشرفت روسیه را هشداری برای منافع انگلیس تلقی نمود، ولی به دلیل ظهور ناپلئون، موقتاً فراموش گردید. ناپلئون در واقع عملاً با حمله به مصر نشان داد که عرصه بازی سیاسی جهانی شده است، به ویژه که او رسماً اعلام نمود «برای غلبه بر هند ابتدا باید خود را بر مصر مسلط نمائیم».^۷ ورود ناپلئون و فرستادگان او به منطقه خاورمیانه آغازی بود برای تحرک در جهت بازی بزرگ. انگلیسها که از فعالیت ناپلئون به تکان آمده بودند به اقداماتی دست زدند. مثلاً، اعزام کاپیتان جان ملکم (سرجام ملکم مشهور) به تهران در سال ۱۸۰۰ میلادی نمونه‌ای از این تحرک است. اما در حالی که ملکم یک فرستاده رسمی و دیپلماتیکی بود، جنب و جوش فرستادگان غیررسمی به صورت تاجر، حاجی، مسلمان‌نما، زائر، پزشک و امثال آن بشدت آغاز می‌گردد. مثلاً ملکم خود دو افسر را به نامهای چارلز کریستی و هنری پاتینجر^۸ برای جمع‌آوری اطلاعات به مناطقی می‌فرستد که تا آن زمان پای هیچ خارجی بدان مکانها نرسیده بود.

کریستی از بمبئی به هرات اعزام می‌گردد تا اهمیت سیاسی این شهر را برای امنیت هندوستان ارزیابی کند. او که به عنوان تاجر اسب به هرات وارد شده بود، آمار فراوانی در همه زمینه‌ها جمع‌آوری می‌نماید و بدانشوسیله میزان توانایی هرات را برای

5. Peter Hopkirk, *Trespassers on the Roof of the World*, 1982 and *Setting the East Ablaze: Lenin's Dream of an Empire in Asia*, 1984

6. Henry Dundas

8. Charles Christie and Henry Pottinger

دفاع در قبایل نیروی خارجی اندازه می‌گیرد. البته جمع‌آوری اطلاعات در مورد قبایل سر راه همه جزئی از مأموریت او بود. از آنطرف، هنری مأمور شده بود تا بلوچستان و مناطق اطراف آن را مورد بررسی دقیق و نقشه برداری قرار دهد. هر دو با موفقیت گزارش مفصل خود را در کرمان به ملکم ارائه دادند. «به طور کلی از ابتدای ورود آنها به منطقه، کریستی ۲۲۵۰ میل را در میان خطرناکترین مناطق دنیا در نوریده بود، در حالی که برادرش از او بیشتر، یعنی ۲۴۱۲ میل را پیمود بود. اینها حتی اگر کشفیات مهم [هر یک] را نادیده بگیریم، قدرتهای خطیری بودند».^۹ قابل توجه این که این مسافت پیاده و یا حداقل به کمک چهار پایان انجام گرفته است.

جنگهای ایران و روس به یکباره خطر روسیه را تشدید نمود. بویژه که روسیه با دستاوردهای کلانی که از ایران در اختیار گرفته بود، نقش جدیدی برای خویش قائل بود. به همین دلیل در ۱۸۱۹ کاپیتان نیکلامرادیف^{۱۰} اظهاراً برای برقراری روابط تجاری، ولی در اصل برای ایجاد مقدمات تسخیر و ملحق نمودن منطقه، به قصر خان خیوه اعزام گردید. او مأمور بود که اطلاعات دقیقی درباره خیوه، موقعیت جغرافیایی آن و وضعیت منطقه به دست آورد. مرادیف ابتدا به مدت هفت هفته در یک پایگاه تحت نظر بود؛ هنوز اعتماد به نفس در منطقه حاکم بود. پس از تحقیقات لازم، خان خیوه اجازه ملاقات به او داد. زیرکی و هنر دیپلماتیکی او به دادش رسید. مرادیف نه تنها سوءظن خان را نسبت به خود از بین برد، بلکه توانست مدت اقامت خود را تمدید کند. مدت هفت هفته به جمع‌آوری اطلاعات مشغول بود و با موفقیت مراجعت نمود. نکته قابل توجه در گزارش ارائه شده‌اش این بود که خیوه قابل تسخیر است بویژه که ۳۰۰۰ برده روسی که اکثرشان سرباز بوده‌اند و ۳۰۰۰ برده ایرانی و کرد به مجرد برخورد با نیروهای خارجی به کمک نیروهای مهاجم خواهد آمد.^{۱۱} لندن قبل از آن که روسیه به چنین اقداماتی مبادرت ورزد، نسبت به موضوع هموشیار و حساس

۹. هاپکیرک، ص ۵۵.

10. Nikolai Muraviev

۱۱. هاپکیرک، ص ۸۷.

۷. هاپکیرک، ص ۲۲.

گردیده بود. مثلاً سررابرت ویلسون^{۱۲}، پدر احساس ضد روسی در انگلستان، که مدتی در سنت پترزبورگ عضو هیأت نمایندگی انگلستان بود، کتابی با عنوان طرحی از قدرت نظامی و سیاسی روسیه منتشر کرد و در این کتاب خطر گسترش جویی روسیه را تذکر داد و تحلیل نمود.^{۱۳} به طور مثال، او هشدار داد که آلکساندر در دوره شانزده ساله سلطنتش ۲۰۰۰۰۰ مایل مربع سرزمین و سیزده میلیون شهروند به تابعین و سرزمین خود افزود. از طرفی، در مدت ده سال ارتش تزاری از ۸۰۰۰۰ نفر در مجموع به ۶۴۰۰۰۰ نفر رسید و تازه این تعداد شبه نظامیان و شهبسواران ویژه تزار را شامل نبود.^{۱۴} البته هشدار ویلسون به سادگی مقبول مجامع سیاسی لندن نیافتاد، اما به تدریج این برداشت شکل گرفت که بازی بزرگ در آسیای میانه آغاز شده است. گذشته از این آرام آرام خواست پتر کبیر برای سلطه بر جهان مجدداً مطرح گردید. در واقع وقتی کتاب کننل او انز در سال ۱۸۲۸ یعنی سال انعقاد قرارداد ترکمنچای بین ایران و روسیه با عنوان ویژگیهای حمله به هندوستان بریتانیا منتشر گردید، سریعاً به کتاب مقدس بازیگران سیاسی بین المللی آن روز تبدیل شد.^{۱۵} او که متقاعد بود روسیه به هندوستان حمله خواهد کرد در این کتاب ویژگیها، راهها و امکان حمله آن کشور به هندوستان را تشریح می کند. دیگر در انگلستان جاافتاده بود که آسیا ارزشمند است و منطقه آسیای میانه صحنه رقابت روسیه و بریتانیا است. آنچه بحثها را به سیاست عملی ترجمه کرد، پشتیبانی لردالن بورو،^{۱۶} عضو قدرتمند کابینه وقت بود، که در عین حال مدتی هم رئیس هیأت مدیره کنترل هندوستان بود. او مصمم بود که باید اطلاعات دست اول در مورد منطقه به دست آید. سفرهای گاه به گاه قبلی توسط برخی افسران کفایت نمی نمود. «نسلهای جوانی از افسران ارتش هند، نمایندگان سیاسی، کارشناسان و نقشه برداران به مناطق مهم آسیای میانه در حال رفت و آمد شدند تا

12. Sir Robert Wilson

13. Asketch of the Military and Political Power of Russia in The years 1817 . (London: 1817)

15. Col. George de Lacy

16. Lord Ellen Borough

معبرها و بیابانها نقشه بردارند، منابع آبی و رودخانه‌ها را شناسایی کنند، مناطق استراتژیک را مشخص سازند، راههای مناسب برای تحرک قوای نظامی را تعیین نمایند، زبانها و آداب و رسوم قبایل را مطالعه کنند، و بکوشند تا دوستی و اعتماد حکام محلی را جلب کنند. چشم و گوش خود را به شایعات محلی تیز نمایند تا معلوم شود کدام رئیس قبیله علیه کدام یک در حال توطئه چینی و یا براندازی است. اما بالاتر از همه آنها، باید به کوچکترین حضور روسیه حساس باشند؛ بویژه در مناطق بیابانی که ظاهراً خالی از سکنه بود.^{۱۷} بازی بزرگ وارد نمایش اصلی خود شده بود.

بخش دوم کتاب با عنوان «سالهای میانی» در سیزده گفتار سرگذشت جالب، آموزنده، غمگین، خوشونت بار و گاه مصیبت بار این رفت و آمدها را به تحریر می کشد. گفتار دهم به سرگذشت سروان آرتور کانلی می پردازد که به عنوان یکی از محصولات سیاست لردالن بورو به منطقه اعزام گردید تا فعالیت روسها را ارزیابی کند. وی پس از مسافرتی موفقیت آمیز در ۱۴ ژانویه ۱۸۳۱ وارد روستای تیب^{۱۸} در مرز شمال غربی آن روز هندوستان شد. او که ظاهراً به بهانه بازگشت به هندوستان از طریق مسکو سفر می نمود، به این وسیله ابتدا به قفقاز و سپس به قرقیزستان سفر نمود. او قصد داشت تا با گذشتن از بیابان قرقوم خود را به خیسوه برساند. او با تظاهر به اینکه پزشکی ایتالیائی است سفر خویش را آغاز نمود، اما به دست ترکمانان گرفتار آمد ولی البته جان سالم بدر برد. درست است که به خیسوه نرسید، اما به استرآباد و هرات رفت. همین افت و خیزها موجب گردید که اطلاعات ذیقیمتی از ناحیه دریای خزر و بویژه از فعالیت روسها به دست آورد.

یکی از دیگر از بازیگران بازی بزرگ آلکساندر برنز^{۱۹} است که مأموریتهای اطلاعاتی مهمی را با موفقیت به انجام رسانید و از اولین کسانی بود که به کابل راه یافت و در این راه نیز جان خود را از دست داد. یکی از چالبتترین مأموریتهای او تحویل پنج

۱۷. هایکیرک، ص ۱۱۹.

18. Tibbec

19. Alexander Burnes

اسب و یک کالسکه به رانجیت سینگ^{۲۰} حاکم پنجاب است. گویا وی هدیه‌ای برای ملکه انگلیس ارسال نمود بوده است. حال در پاسخ قرار شد هدیه‌ای از طرف ملکه برای وی ارسال گردد. در مورد هدیه بحثها شد. در نهایت وزارت خارجه ارسال پنج اسب و یک کالسکه را پیشنهاد نمود که انتخابی حساب شده بود، زیرا به بهانه حمل آن از طریق رودخانه سند می شد ارزیابی نمود که آن رودخانه تا به کجا قابل کشتیرانی است. این چنین بحث گردید که به دلیل آب و هوا و موقعیت جغرافیایی منطقه، اسبها و کالسکه را نمی توان از طریق زمینی و فاصله ۷۰۰ میلی، تا لاهور پایتخت رانجیت سینگ حمل کرد. حکام محلی این توجیه را قبول کردند و به اقدام رانجیت سینگ به عبور فرستاده انگلیس اعتراض نمودند. سروان برنز هدیه را به مقصد رسانید و ضمناً ثابت نمود که رودخانه سند تا لاهور قابل کشتیرانی است. گذشته از آن اخبار دست اول از موقعیت سیاسی و نظامی منطقه هم به دست داد.

سفرهای دیگر او به بخارا و کابل بود تا بتواند روابط حسنه و دوستانه‌ای میان دولت متبوع خود و دوست محمدخان برقرار نماید. او که از این سفرها موفق و با دست پر بازگشت به شخصیت بارز و شناخته شده‌ای هم در مجامع سیاسی انگلیس و هم در منطقه تبدیل گردید. در این میان در سیاست انگلستان در منطقه تغییر جهتی بروز نمود که موجب شد از دست محمدخان حمایت ننموده و شاه شجاع را به کمک نیروهای خود در کابل به تخت بنشانند. در نتیجه هم موقعیت برنز در منطقه قدری سست گردید و هم طرز تلقی افغانها نسبت به انگلستان تغییر کرد. از طرفی برای دفاع از شاه شجاع گروهی از سربازان انگلیسی افغانستان را اشغال کردند و به تبع آن رفتار استعمارگرانه‌ای نسبت به بومیان، بویژه در رابطه با زنان، به نمایش گذارده شد. اولین قربانی این شرایط جدید شخص سروان برنز بود، که در نظر افغانها، مقصر اصلی و مهتره انگلیسیها محسوب می شد. در شب اول ماه نوامبر ۱۸۴۱ افغانها خود را از او و اطرافیانش گرفتند. تظاهر کنندگان افغانی در حالی او و اطرافیانش را قطعه قطعه کردند که نیروهای انگلیسی و هندوستانی به فاصله‌ای کمتر از دو میل اردو زده بودند. تظاهرات گسترده شد و در چند روز بعد، علی رغم مقاومت انگلیسی ها، جنگ به نفع

افغانها به وجهی تمام شد که باقیمانده نیروهای انگلیسی مجبور به عقب نشینی شدند. در مجموع ۱۶۰۰۰ نفر انگلیسی که حدود ۷۵۰ نفر نظامی و بقیه غیر نظامی و زن و کودک بودند، از کابل راهی جلال‌آباد گردیدند، ولی در میانه راه گرفتار قبایل دیگر افغانی شده و همه جز یک نفر، نابود شدند. این جزئی از قیمتی بود که در راه بازی بزرگ پرداخت گردید.

صحنه بعدی از نمایش بازی بزرگ بر سر مسئله هرات شکل گرفت. در سال ۱۸۵۶، ارتش ایران هرات را فتح نمود. خبر فتح هرات توسط ایران، یکماه پس از واقعه به لندن رسید. در برداشت لندن، ایرانیان می بایست از هرات به عقب رانده شوند، در غیر این صورت، هرات به مرکز توطئه علیه هندوستان مبدل می گردید و یا حتی به پایگاه حمله نظامی. بویژه که لندن به یاد داشت که بر اساس قراردادهای گلستان و ترکمنچای بین ایران و روسیه کشور اخیر مجاز شده بود در هر نقطه از سرزمین پادشاهی ایران کنسولگری تأسیسی نماید.^{۲۱} در نتیجه انگلستان در خلیج فارس نیرو پیاده نمود و با هدف فشار به ایران برای تخلیه هرات به بوشهر حمله نمود.

در تمام مراحل، هدف اصلی برای انگلستان دفاع از هندوستان بود، به ویژه که به تدریج تمام شبه قاره در اختیار کمپانی قرار گرفته بود. دفاع از هندوستان در مرکز سیاست خارجی انگلستان قرار گرفت و همین الویت در سیاستگذاری موجب شد که انگلستان در مورد آسیای میانه و دیگر سرزمینهای منطقه اکثراً موضع دفاعی اتخاذ نماید. آنچه این نوع موضعگیری را تشدید کرد، شورش داخلی در ارتش هندوستان علیه انگلیس بود که در ماه مه ۱۸۵۷ رخ داد. دولت انگلیس راساً وارد عمل شد و طی قانونی که از پارلمان گذراند به طور کلی قدرت کمپانی هند شرقی را فسخ کرد و افریت هندوستان را در حوزه اختیارات پادشاه انگلیس قرار داد. حتی یک وزیر خاص با عنوان «وزیر کشور برای امور هندوستان» در کابینه ایجاد گردید. مهمترین خط سیاسی که دنبال شد، عبارت بود از حفظ هندوستان. به روایت هایپکیرک، این نحوه نگرش جدید، به وضوح از ملاحظات لرد کرزن و نقش مهم او ناشی می گردید. به زبان کرزن «صرف نظر از نقشه و طرح روسیه برای هند، خواه آنها جدی باشند، خیالی باشند

و یا عالی، به عقیده من، اولین وظیفه دولتمردان انگلیسی این است که این نیت خصمانه را بی ثمر تلقی کند، و در فکر حفظ و تضمین مواضع خودمان باشد.^{۲۲} این تصویری است که اواخر سده نوزدهم بر انگلستان حاکم گردید و به تعبیر هایپیکرک موجب شد که در منطقه آسیای میانه دست روسیه باز شود و در نهایت هم به برنده اصلی در منطقه مبدل گردد.

بخش سوم کتاب «بازی بزرگ» با عنوان «سالهای اوج» طی پانزده گفتار به بقیه سرگذشت نقش روسیه و انگلستان در آسیا می پردازد. به نظر می رسد که سالهای اوج در واقع اوج دست اندازی روسیه است، و اوج موضع دفاعی انگلیس. اولین دولت شهرهایی که روسیه به تصرف خود در آورد خان نشین های خیه، بخارا و خوقند بودند. در مورد اهمیت این خان نشین ها همین قدر کافی است گفته شود که شهر تاشکند با یکصد هزار جمعیت و ثروت فراوان در آن موقع جزئی از خوقند محسوب می گردید. جالب این که دست اندازی روسیه به منطقه با مقاومت سرسختانه ای مواجه نگردید. به طور مثال در ماه مه ۱۷۶۸، سمرقند به قیمت دو کشته و سی و یک نفر زخمی، جزء امپراطوری روسیه گردید.^{۲۳} اما اگر روسیه در عمل قیمت کمی پرداخت نمود، بدین دلیل بود که قبل از هر جنگ اندازی، مقدمات کار را فراهم می کرد و وقتی وارد عمل می شد که همه چیز مهیا بود. از جمله عملیات آماده سازی تأسیس پایگاه و بندری در شرق دریایچه خزر به نام کرانسوودسک و سپس ایجاد راه آهن از آنجا بود که تمام منطقه را به ایران بندر وصل نماید. انتخاب این نقطه بدین دلیل بود که گفته می شد رودخانه جیحون زمانی در این نقطه به دریای خزر می ریخته است.^{۲۴} از آن سو، هرچه روسیه در آسیای میانه در حال پیش روی بود، انگلیس ها به همان نسبت در شبه قاره هند و در اطراف رود سند در حال جنگ اندازی بودند. در واقع وقتی قبلاً انگلستان شاه شجاع را بر تخت افغانستان نشانند، در جهت همان سیاست به زیر سلطه آوردن، بود. ولی در مورد افغانستان، البته با شکست روبرو شد، و به کشته شدن فرستادگان

۲۲. همان منبع، ص ۲۹۴

۲۳. همان منبع، ص ۳۱۵

۲۴. همان منبع، ص ۳۱۷

انگلیسی نیز انجامید. ساختن پایگاه در کرانسوودسک هشدار ویژه ای بود. این اقدام «از این نظر ناراحت کننده تر بود که خطری برای افغانستان محسوب می گردید. نه فقط چنان پایگاهی به روسیه امکان حمله به خیه را می داد، بلکه... هرات را، که کلید استراتژیکی هند محسوب می گردید، در تیررس روسیه قرار می داد.»^{۲۵} انگلستان که موقعیت را در منطقه شرق دریای خزر را اینچنین می دید به قسمت شرقی تر روی آورد و برای مطالعه ترکستان چین، جاسوسهایی به آن سو اعزام داشت. اما به جهت امنیت و کارسازی بهتر، سیاحان و کاشفان محلی به خدمت گرفته شدند تا هم سوءظن برانگیخته نشود و هم در منطقه و در نظر بومیان کارسازی بیشتر حاصل گردد.

این همه طرح ریزی و جمع آوری اطلاعات موجب نشد که روسیه به سیاست خود ادامه ندهد. مثلاً وقتی در سال ۱۸۷۶ کاپیتان فردریک گوستاوس برنابی^{۲۶} مأمور مطالعه منطقه آسیای میانه شد، می بایست از مقامات سنت پترزبورگ اجازه بگیرد و با مأموران آنها همراه باشد. چرا که منطقه آسیای میانه با صفت روسیه شناخته می شد؛ آسیای میانه روسیه. برنابی خود را به خیه می رساند، و با خان خیه هم دیدار می کند. شرح این دیدار بسی غم انگیز است. گفتگوها، خان خیه را به صورتی تصویر می کند که ذهنیت سرکوب شده و افسرده بر آن حاکم است. دیگر از غرور، افتخار و اعتماد به نفس خبری نیست. موضع حالت دیگری دارد. خان ضمن صحبت می گوید: «ما مسلمانان فکر می کردیم انگلستان، از آنجا که به سلطان عثمانی کمک می کند، دوست ما هم بود. اما شما [انگلستان] اجازه دادید روسیه تاشکند را تسخیر کند، بر من مسلط شود، و راه خود را به خوقند باز کند. آنها قصد دارند کاشغر، مرو و هرات را نیز تصاحب کنند.»^{۲۷} سلطه روسیه بر منطقه همین قدر که دو روز بعد به بهانه این که تلگرافی از کلکته برای او رسیده است. هم برنابی را از منطقه اخراج کردند و هم اجازه ندادند به بقیه سفرش به بخارا و مرو ادامه دهد.

در مدت حدود یک قرن روسیه مرزهای خود را از یک طرف تا نزدیک چین و از

۲۵. همان منبع، ص ۳۱۸.

26. Capitan Fredrickh Gustarus Burnady

۲۷. هایپیکرک، ص ۳۷۱

یک طرف تا افغانستان و از یک طرف تا نزدیک هند رسانده بود، اما در عین حال مرتب قول می داد که قصد بیشتری ندارد. مثلاً به موضوع روسیه در مورد مرو توجه کنید که ابتدا صریحاً اعلام می شود نیت و قصدی در مورد آن نیست؛ ولی عملاً در حال طرح ریزی است. سرگذشت فروافتادن مرو را به روایت های پکیترک عیناً از صص ۴۰۹ - ۴۱۴ ترجمه می نمایم:

«برای آرام نمودن نگرانی انگلستان، سنت پترزبورگ مرتباً اطمینان می داد که هیچ قصد بیشتری نسبت به منطقه ندارد، بالاخص نیتی برای اشغال مرو وجود ندارد. نیکلای گیس^{۲۸}، معاون وزارت خارجه اعلام داشت. نه فقط ما قصدی برای رفتن به آنجا نداریم، بلکه در آنجا چیزی وجود ندارد که ما را بدانجا بکشاند...

اما اگر گلاستون و کابینه اش این نیت خوش سنت پترزبورگ را نسبت به آسیای مرکزی صادقانه تلقی نمودند، بزودی متوجه خیال خام خود شدند. چرا که علی رغم تعهد صریح روسیه در مورد مرو، در کمال پنهانی و خفا طرح دست اندازی به مرو ریخته می شد. در میان کسانی که به جشن تاجگذاری آلکساندر سوم، پس از تور پدرش، دعوت شده بودند، شماری از رؤسای قبایل مرو بودند. هدف از دعوت آنها به نمایش گزاردن قدرت نظامی روسیه بود و این که هرگونه مقاومتی بی ثمر است. حساب دعوت کنندگان درست از آب درآمد. عظمت و شکوه واقعه و منظره قدرت عظیم ارتش روسیه در جریان تاجگذاری، رؤسای قبایل را متحیر نمود. آنها قانع شده بودند که هرگونه مقاومت در برابر ارتش تزار عین دیوانگی است. در همان زمان، عوامل بومی روسیه افسانه هایی سرهم می کردند و نشر می دادند مبنی بر این که انگلیسی ها افغانستان را بدین دلیل ترک کرده اند که تزار فرمان داده است. آنها اعلام می کردند که هیچکس، حتی ملکه ویکتوریا جرأت ندارد فرمان تزار را نادیده بگیرد. هرگونه امیدواری مبنی بر این که انگلیسی ها به کمک ترکمنان خواهند آمد، برآب بود.

حال که تخم شک و تردید [در دل] ترکمنان پراکنده شد، روسیه تصمیم گرفت تا جاسوسی به مرو اعزام دارد تا وضعیت را در آنجا بسنجد. امید این بود که ترکمنان دل و دماغ جنگیدن نداشته، تسلیم خواهند شد. اما در صورتی که عزم به مقاومت داشتند،

یک مطالعه کامل از شرایط مرو می باید انجام می گرفت. قرار بود که در چارچوب بازی بزرگ اقدام خطیری صورت گیرد و لذا به مهارت، شجاعت و جرأت نیاز بود. شخص آرمانی برای این مأموریت، سروان علی خانف^{۲۹} بود.

در فوریه ۱۸۸۲، کاروان ترکمنی از قسمت غرب در حال نزدیک شدن به مرو بود. سرکرده کاروان یک تاجر محلی بود که در خفا با روسها دوستی داشت. چند سوارکار ترکمنی همراه او بودند. دو نفر دیگر هم که ظاهراً تاجر محلی بودند، با او همراه بودند، اما در واقع هر دو ستون روسی بودند. افسر فرادست تر، علی خانف بود و دیگری یک قزاق که خواسته بود با او همراه شود. علی خانف مسلمان و از یک خانواده اشرفی قفقاز بود. پس از آن که در چندین جنگ خود را شناسانده بود، ارتقاء مقام گرفته و جزء مشاورین دوک بزرگ میخائیل^{۳۰}، نایب قفقاز گردیده بود...

کاروان شب وارد مرو گردید تا بدین وسیله علی خانف و همراهش مورد بازرسی دقیق قرار نگیرند. البته در شهر تعدادی از پیر مردان ترکمن بودند که به طرف روسیه جلب گردیده بودند، و آنها از تابعیت مرو از تزار روسیه حمایت می نمودند و همانها نیز از آمدن علی خانف مطلع بودند. پس از استقبال از او و همراهش این طور تصمیم گرفته شد که روز بعد اعلام کنند که دو تاجر روسی به مرو آمده اند تا رفت و آمد کاروانهای تجاری را بین عشق آباد، یعنی نزدیکترین محل سکونت روسها، و تاجر ترکمنی برقرار نمایند. مسلماً یک اقدام خطیر بود، ولی می بایست انجام می گرفت، پس از آن که خبر حضورشان در شهر پراکنده شد، احساساتی تهییج گردید و جلسه ای فوق العاده از سران ترکمن بسرعت برقرار گردید. قرار شد علی خانف و همراهش در چادر بزرگان قبیله حاضر شوند. در اینجا بود که مسلمان بودن علی خانف ارزش خود را نشان داد. البته علی خانف زمینه را با دادن هدیه ای بسیار ارزشمند از دست ساخته های روسی به پیر مردترین عضو گروه، فراهم نموده بود. در اینجا بود که او هدف از سفر خود را توضیح داد و از حاضرین اجازه خواست که مرخص شود و به کارهای تجاری و ارائه کالاهای همراه خویش بپردازد.

29. Alikhanor

30. The Grand Duke Mikhail

28. Nikolai Giers

وقتی یکی از بزرگان مجلس پیشنهاد کرد که ابتدا باید میان دو دولت مذاکره صورت گیرد، علی خانف نظر او را رد نمود و با احم پرسید: «آیا مایلید من به وطن برگردم، ما به تجارت شما نیاز زیادی نداریم و حاضر نیستیم که مسافرت‌های زیادی برویم و برگردیم. اگر ما این بار [دست خالی] باز گردیم دیگر احتمالاً ما را نخواهید دید.» استراتژی صریحی بود، گرچه ممکن بود خطرناک باشد، اما علی خانف می‌توانست از عکس‌العمل چهره حاضرین حدس بزند که مؤثر افتاده است. «شما هر وقت کاروانی به شهر می‌رسد جلسه می‌کنید و یا تنها وقتی روسها می‌آیند؟» سکوتی طولانی برقرار گردید. سپس یکی از رؤسا صحبت نمود. بیابانی که بین مرو و نزدیکترین مقر روس‌ها واقع است، در دست افرادی قانون‌شکنی است که در کنترل آنها نیست. او ادامه داد، «ما نمی‌خواهیم بلایی بر سر تجار تزار بزرگ بیاید.» علی خانف پاسخ داد که محافظان نظامی روسی که کاروانها را همراهی خواهند نمود، قادرند راهزنان بی‌عقلی را که جرأت حمله به خود راه بدهند، تنبیه کنند. آنچه سنت پترزبورگ می‌خواهد، تضمین امنیت و سلامت آنها در داخل مرو است.

برای ترکمنان حرفی باقی نمانده بود. علی خانف وقتی عدم اتحاد کلمه را در میان آنها دید، به بحث خود ادامه داد: اگر آنها مایلند از فعالیت او و همراهش جلوگیری کنند او بلافاصله بساطش را جمع کرده، آنها را ترک خواهد نمود. البته او نمی‌تواند بگوید که تزار جدید چه عکس‌العملی نسبت به این رفتار نشان خواهد داد، ولی تصور می‌کند که او بسیار عصبانی خواهد شد برای رؤسای حاضر که شکست گوک‌تپه را بیاد داشتند، این حرف خبر شومی بود. بحث داغی در گرفت و در نهایت به علی خانف اعلام شد که او می‌تواند کالاهای خود را بفروشد، و حتی اگر مایل است می‌تواند به‌طور دائم در مرو اقامت کند. علی خانف با لبخند بدون آن که به نظر آید از نتیجه کار بسیار خرسند است، گفت: «خدا آن روز را نیاورد. دو سه روز برای ما کافی است تا از وضع تجارت مطلع شویم.» در واقع او و همراه فزایش دو هفته در مرو ماندگار شدند، مدتی که برای آنها کافی بود که نقشه برداری کاملی از شهر بنمایند؛ بویژه که بسیار زودتر از ترکمنان از خواب برمی‌خاستند و شهر را زیر نظر می‌گرفتند. بالاخره، وقتی کاروان شهر را ترک کرد، راه دیگری را بجز راه ورود در پیش گرفت تا آن را نیز

نقشه برداری کنند.

حال وظیفه الحاق مرو به سرزمین روسیه به عهده علی خانف واگذار شده بود تا ترجیحاً از طریق صلح آمیز این کار را به انجام برساند. او واقف بود که بسیاری از رؤسای ترکمن هنوز بشدت با روسیه مخالفند و مسلماً در مقابل فکر زیر چتر تزار روسیه رفتن، موضع خواهند گرفت. موافقت برای فروش کالاهای ساخت روسیه یک چیز بود، اما تسلیم روسیه شدن مطلبی دیگر. علی خانف با استفاده ماهرانه از عوامل و جاسوسهایی که در دوره اقامت در مرو برقرار کرده بود. به مقابله و توطئه علیه جناح ضد روسی در میان رؤسای ترکمن پرداخت. به تدریج این فعالیتها به ثمر نشست و نفوذ آنها را بی‌رنگ نمود. بالاخره در فوریه ۱۸۸۴، علی خانف گزارش داد که همه چیز آماده است. شانس هم که روسها آورده بودند این که دولت انگلستان در سودان با جهاد علیه خود مواجه بود. سنت پترزبورگ دریافته بود که برای انگلستان آخرین چاره این است که با روسیه در آسیای مرکزی درگیر شود.

اولین اقدام روسها اشغال واحه تجند در هشتاد میلی مرو بود.

روسها قبلاً نیز این واحه را اشغال نموده، سپس تخلیه کرده بودند. به همین دلیل ترکمنها وقتی خبر را شنیدند، زیاد نگران نشدند. از طرفی دلیلی وجود نداشت که از خطر روسها وحشت کنند چرا که از زمان سقوط گوک‌تپه توجه داشتند که به هیچ کاروان روسی حمله نکنند تا بهانه‌ای برای جنگ به دست ندهند. اما اولین باری که دریافتند مسئله‌ای وجود دارد، وقتی بود که دیدند علی خانف، که به نظر آنها یک تاجر روسی بود، جزو قزاقهای روسی با لباس نظامی ارتش سلطنتی روسیه وارد دروازه مرو شد. به همراه او تنی چند از سران ترکمنی بودند که به اطاعت از روسیه گردن نهاده، سوگند وفاداری نسبت به تزار یاد نموده بودند. علی خانف پس از آن که سران شهر را انجمن نمود، به آنها توصیه کرد که اطاعت کنند، و برایشان توضیح داد که نیرویی که در حال حاضر تجند را اشغال نموده است، صرفاً پاسداران پیشتاز ارتش روسی مسلح به سلاحهای سنگینی است که در حال پیشروی به سوی مرو است. او اطمینان داد که اگر آنها حاکمیت تزار را بپذیرند، ارتش روسیه در مرو مستقر نخواهد شد. در نهایت یک حاکم، چند دستیار و گروهی پاسدار خواهند آمد. جز این، همه چیز به روال سابق

خواهد بود. گرچه برخی از ترکمنان قصد مقاومت داشتند، ولی اکثریت جرأت جنگیدن خود را از دست داده بودند. در جاهای دیگر، بقیه قبایل نیز تسلیم شده بودند، انگلستان هم علاقه‌ای به سرنوشت آنها نداشت، و از طرفی معروف بود که آنها نیز از روسها می‌ترسند. پس از بحثی ناراحت کننده، ترکمنان که روزی مغرور بوده و برای مدتی طولانی سرور ماروای خزر بودند موافقت کردند که پایتخت خود را تسلیم کنند و به حکومت سنت پترزبورگ گردن نهند.

حاکم سرزمین و رای خزر در تلگراف خود به الکساندر سوم اعلام داشت:

«مفتخرم به عرض اعلیحضرت برسانم که خان‌های چهارقبیله ترکمنی مرو، که هر یک مالک ... چادر هستند، امروز رسماً سوگند وفاداری به آن اعلیحضرت اعلام نموده‌اند.» او افزود: «آنها به این دلیل به شما سوگند خورده‌اند که دریافته‌اند قادر به اداره امور خود نیستند و قبول دارند که تنها امریت اعلیحضرت می‌تواند نظم و آبادانی در مرو برقرار نماید.» کمی پس از آن یک گردان از ارتش روسی از تجند وارد مرو گردید و تمام مناطق حساس شهر را در اختیار گرفت. «علی‌خانف پاداش خود را دریافت نمود و به فرمانداری مرو منصوب گردید. و بدینسان بود که مرو، شهری که در آن زمان و در میان مردم منطقه به «ملکه جهان» معروف بود، فروافتاد و به زیر سلطه روسیه رفت.^{۳۱} حال که بر فراز سرزمینهای آسیایی میانه پرچم تزار در اهتزاز بود، نقشه جدیدی در سردولت مردان روسی در حال شکل‌گیری بود. کنت ویتته^{۳۲} وزیر دارایی روسیه خواب بلند پروازانه‌ای دیده بود. به نظر او، روسیه می‌توانست آسیای دور را به هندوستانی دیگر منتهی برای منافع روسیه تبدیل کند. به زعم او «روسیه نه تنها می‌تواند بر منطقه‌ای وسیع یعنی از مراحل اقیانوس آرام تا بلندیهای هیمالیا، بر امور آسیا مسلط باشد، بلکه می‌تواند امور اروپا را تحت کنترل در آورد.»^{۳۳} درست است که نمی‌توان بر هند مسلط شد و آن را به روسیه ملحق نمود، ولی می‌توان تجارت آن منطقه را از آن خویش نمود. برای رسیدن به چنین هدفی، قرار شد راه آهنی به طول ۴۵۰۰ میل از مسکو به بندر آرتور

31. Charles Marvin. Merv, the Queen of the World and the Scourge of the Man - Straling turkomans. (London, 1881).

32. Count Witte

کشیده شود. آنچه این نقشه را نقش بر آب نمود، شکست روسیه ابتدا از ژاپن در فوریه ۱۹۰۴، بود و سپس انقلابات و شورشهای داخلی.

ژاپنی‌ها نه تنها نیروی دریائی روسیه را شکست دادند، بلکه در ماه مه در رودخانه یالو^{۳۴} نیروهای روسی را درهم شکستند و به بندر آرتور نزدیک شدند. در ژانویه ۱۹۰۵ بندر نتوانست به دفاع ادامه دهد و در مقابل نیروهای ژاپنی تسلیم شد. پیام آخرین فرماندار بندر آرتور خواندنی است: «حاکم بزرگ عفو کن، ما هر آنچه از نظر توان انسانی امکان پذیر بود انجام دادیم. درباره ما به قضاوت بنشین ولی گذشت داشته باش.»^{۳۵}

روسیه ضربه کاری را که موجب می‌شود انسان دل و جرأت خود را از دست بدهد، خورده بود. بجای صحنه جنگ که در آن نیروهای تزاری با افتخار پیش می‌تاختند، اطاق کنفرانس تکلیف مناطق مختلف را معین می‌نمود. در سال ۱۹۰۷، قرارداد های متعددی با بریتانیا برای تعیین حدود و ثغور نفوذ منعقد گردید. تکلیف تبت، ایران و دیگر مناطق، نه در صحنه نبرد که در قرارداد معلوم شد، و روسیه ناگزیر از پذیرفتن شد. تزار نیکلا در موضع دفاعی بود چرا که به قول خودش «دشمن داخلی» هم در حال ضربه زدن بود. انقلاب ۱۹۱۷ تمامی جبهه شرقی را درهم پیچید و رهبران انقلابی ادعا کردند که تمام قراردادهای قبلی کان‌لم یکن هستند. اما این، به منزله پایان بازی بزرگ نبود. جهانگرایی مارکسیسم که ایدئولوژی رسمی نظام جدید در مسکو گردید، یکی از اهداف مقدس خود را مبارزه با سرمایه‌داری می‌دانست و بازی بزرگ در قالب جدیدی به زودی به صورت تازه‌ای آغاز گردید. جالب اینجاست که بازی ایدئولوژیکی مارکسیسم در مقابل سرمایه‌داری، تنها چتری بود برای پنهان کردن همان سیستمهای قدیمی. چرا که به قول یکی از بازیگران دوره جدید که در سال ۱۹۳۹ از آسیای میانه دیدن کرده است: «مسلمانان مناطق روستایی به زندگی خود ادامه

می دادند و نسبتاً کمترین تأثیری از مارکسیسم و یالنین نگرفته اند.^{۳۶} کتاب بازی بزرگ، کتابی است خواندنی و آموزنده. مؤلف با جهان و حوزه مطالعاتی خویش آشنا است و ضمناً ادبیات و آثار تألیف و تحریر شده درباره آن را نیز خوب می شناسد. البته جای جای کتاب تعصب بریتانیایی بروز می کند و به هر حال در تحلیل و ارائه مطالب فعالیت و کوشش روسها در جهت دست یابی به سرزمینهای آسیایی، عملی جهانخوارانه و تعرضی ارائه می شود. در حالی که همین کوشش توسط بریتانیایی ها، فعالیتهایی جالب، رمانتیک، کنجکاوانه و همدلی برانگیزاننده تصویر می شود. مثلاً نقش سروان کریستی را در جنگهای ایران و روس چنان تراژیک و در عین حال قهرمانانه تصویر می کند که اصولاً فراموش می شود که کریستی در حین فعالیت جاسوسی کشته شده است.

هاپکیرک از زبان سرهنگ مونتهیه^{۳۷} که درباره جنگهای ایران و روس نوشته است، سرنوشت نهایی او را این چنین نقل می کند: «کریستی، مقاومتی بی نظیر از خود نشان داد و قبل از آن که توسط گلوله یک قزاق به قتل برسد، ۶ نفر را کشت.» حتی وقتی یک سرباز روسی کوشید تا او را بلند کند، کریستی سرباز را زخمی نمود.^{۳۸} اما به ندرت به تحلیلی مشابه در مورد بازیگران روسیه، که گاه رشیدتر هم بوده اند برخورد می کنیم.

در مجموع، کتاب بازی بزرگ، آئینه جالبی است از رقابت در عرصه سیاست، و یک بار دیگر مصداق این واقعیت که در عرصه سیاست بین الملل منافع ملی است که معنی دارد و تعیین کننده حتی دوستی ها و دشمنی ها نیز، براساس منافع ملی و برخورد و یا هماهنگی آنها تعریف می شود. همچنین نشان دهنده این است که حفظ منافع ملی، صرفاً با قبول زحمت، مطالعه و تیزبینی امکان پذیر است و پس.

36. Fitzroy Maclean. Eastern Approaches. (London: Jonathan Cape, 1949) , p. 42.

37. Lt. - Gen. Monteith